

6745

بسم الله الرحمن الرحيم

دود  
۱  
۶۹  
بوست کتاب

WWW.KETAB.IR

این کتاب را تقدیم می‌کنم به

روح بلند مادر و پدر عزیزم

و به همسر و دختران گم

که مشوق و راهنمای خوبی برایم بودند

اشک زمرّد

علی نوری

«روستای یَهر شهرستان دماوند»

سرشناسه: نوروزی، علی، ۱۳۵۴-  
عنوان و نام پدیدآور: اشک زمرّد: روستای بهر/ علی نوروزی.  
مشخصات نشر: قم: فرشتگان فردا، ۱۳۹۷.  
مشخصات ظاهری: ۶۹ ص.؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۷۲۳-۹۳-۶  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
موضوع: نوروزی، علی، ۱۳۵۴- -- خاطرات  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۱۳۸۸/ن ۵۱۸۸۸  
رده‌بندی دیوبی: ۹۲۰/۰۵۵  
شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۱۳۳۹۵



## اشک زمرّد

نویسنده: علی نوروزی

ناشر: فرشتگان فردا

چاپخانه: مؤسسه بوستان کتاب

نوبت و سال چاپ: اول، ۹۷

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۷۲۳-۹۳-۶

تلفن مرکز پخش: ۰۲۱۷۶۳۳۲۷۳۰ - ۰۹۱۲۷۵۱۱۲۴۵

تمامی حقوق مادی و معنوی این اثر به نویسنده گرامی تعلق دارد

## مقدمه

کاش همه معنی راز زندگی را می دانستم ...  
راز زندگی، درک کردن می خواهد...  
زندگی چیز کوچک و بی معنی نیست که راحت  
بتوان از آن گذشت...  
زندگی از هر چیزی که فکرش را بکنی گرانتر و  
دست نایافتنی تر است.  
راز زندگی، تو هستی؛  
بودن تو، سلامتی تو و خنده های شیرین  
خودت...  
و ضربان قلبی که هر ثانیه می شنوی

و چشمانی که هر روز صبح می گشایی.

راز زندگی، زندگی دوباره توست؛

زیرا آدمی یکبار به دنیا می آید و یکبار زندگی

می کند پس تا می توانی زندگی کن!

WWW.KETAB.IR

## سخنی با خوانندگان

در همه فصلهای خدا مرور کرده‌ام، در دل ستاره‌های نیمه‌شبهای روشن و مهربان زمستان، بر جاده کهکشان تاخته‌ام و از هر گلی، افقی، دریایی، آسمانی، چشم‌اندازی، لحظاتی را به نظاره نشستم و با دست و دامن پر از خطها و رنگها و طرح‌های آن سوی این آسمان زمینی، از تنهایی مادری که به دامن مهربانی‌اش با دامن حریر مهتاب شبهای زندگی سیاه و تلخ خود - که لایق پرواز آسمان بود - نشسته‌ام تا آن ودیعه‌ها که از آسمان‌ها آورده‌ام در دامن تو ریزم.

کتاب «اشک زُمُرد» سرگذشت مادری است که  
تمام احساس و عاطفه‌اش را در سینه‌اش پنهان  
می‌کند و آنگاه با خود می‌گوییم:

زمستان کودکی‌ام را به‌خاطر صدای مادرم  
دوست داشتم که می‌گفت پاشو بین عجب برفی  
اومده!

از زمستان یک سالگی خود بیزارم چون با همه  
کودکی‌ام به یاد دارم که مادر ناله می‌کرد و  
صدایش در روستا لابه‌لای دانه‌های ریز و درشت  
برف می‌پیچید.

زمستان، فصل عاشقی است و همدلی را در آن  
باید دید؛

گاهی صدای ناله مادری از درد می‌آید؛  
گاهی صدای عاشقانه گنجشکی از روی درخت  
پر برف می‌آید.

آری من خواب دیدم مادرم چادر سفید برفی بر  
تن دارد و در دل آرزوهای من پنهان است؛  
برف‌ها فقط سرد بود و سرد بود و سرد...



اما سردتر از تن مادری که با مشقتها و مرارتهای  
تن به خاکی سرد سپرد و خاطراتی که هرگز تکرار  
نخواهد شد...

علی نوروزی

دی ماه ۹۷

WWW.KETAB.IR